



علاقه مندان قرار گرفته است. در بخشی از یکی از شعرهای مجموعه «آه به خط بریل» می‌خوانیم: «یعنی چه این مادرهای ساکت / این چمدان‌های ساکت / این مرزهای شلوغ / و این خداحافظ‌ها که تصنیف کرده‌اید؟ / بیدارم نکند / من خواب‌های زیادی دیده‌ام / و در این خواب آخر / شما را می‌بینم که از هوای خنک لذت می‌برید... / ایستنا

انتشار ۲ کتاب تازه از حسین صفا

چندی پیش در صفحه ۱۲ روزنامه جام جم با حسین صفا گفت‌وگو کردیم و خبر دادیم که دو مجموعه شعر از او آماده انتشار است. دیروز در خبرها آمد که این کتاب‌ها منتشر شده‌اند. مجموعه شعرهایی که «آه به خط بریل» و «این دست بی‌صدا» نام دارد. بنابر اعلام نشر، «این دست بی‌صدا» چهارمین دفتر از غزل‌های

در باب افغانستان که سال‌هاست این آب و خاک، به مثابه وطن دوم برای افغانستانی‌ها محسوب می‌شود و آغوش ایران همواره به‌روی برادران همسایه باز بوده است.

در این میان هنرمندان و اصحاب فرهنگ و رسانه، به گونه‌ای دیگر در این فاجعه بشری سوگواری و تلاش می‌کنند تا احساس سوگ خود را به شکل آثاری درخور در حوزه‌های مختلف به معرض نمایش بگذارند. حرکت‌های نمادین بسیاری در روزهایی که گذشت توسط ایرانیان برای همدردی با برادران افغانستانی‌شان انجام شده که در این گزارش تلاش کرده‌ایم قطره‌ای از دریای این صحنه‌های دیدنی و زلال را به تصویر بکشیم.

گزارش جام جم از همدردی ایرانیان در حوزه‌های فرهنگ، هنر و رسانه با مردم افغانستان در سوگ قربانیان دانشگاه کابل



به ویژگی‌های زبانی و ادبی دارد که این چنین فراگیر شده؟

زندى در وزن «مفتعلن مفاعلن»

عروض به این جمله نگاه کنیم نیم‌مصراعی از یک شعر در وزن دوری با وزن مفتعلن مفاعلن روبه‌روی ماست. نیم‌مصراعی که به علت برخورداری از غنای احساسی، عصاره مرثیه‌ای بلند است؛ مرثیه‌ای که نگرانی، عشق، هراس، چشم‌انتظاری و تمام احساسات این‌گونه پدر-فرزندی را در خود فشرده و به‌طور کامل بازتابانده است. توجه به‌کاربرد درست فعل است در این جمله، هم به درستی وزن انجامیده و هم این‌که نشان می‌دهد گویش‌وران فارسی در افغانستان به جایگاه درست کاربرد فعل است و تفاوت آن با فعل هست واقف‌اند؛ و به‌همین علت، به‌احتمال بسیار قوی اگر این جمله به‌صورت جان پدر کجا هستی؟ بود نمی‌توانست چنین بازخوردی پیدا کند.

نکته زبانی و موسیقایی دیگر که در این جمله نهفته است همراه شدن دو حرف (ج، س) است. واک‌هایی مانند (ژ، ش، ج، چ) که در زبان فارسی بیانگر حرکتی سریع و غالباً بی‌صدا هستند، در بیان شکوه و شکایت به‌کار می‌روند. این‌واج‌ها غالباً با واج‌های (س، ز) همراه می‌شوند و تأثیرات روحی گوناگونی مانند نگرانی و اضطراب ناشی از هراس، رنج و حیرت هستند و ناخشنودی انسان را نشان می‌دهند. (نک: قویمی، ۱۳۸۳: ۶۵- ۵۳)

جان کلام آن‌که تلفیق عمیق موسیقی و کلام در زبان فارسی دری، از پس سده‌های بسیار، از میان آتش و خون، خود را چنین نمودار کرده و احساسات را در عرصه ایران بزرگ به‌جوش آورده و به همدردی فرا خوانده است. این خاصیت زبان نامیرای فارسی است.

👉 مطالبی که به آنها استناد کرده‌ام از این منبع انتخاب شده‌اند: قویمی، مهوش (۱۳۸۳). آواها و اقاها؛ رهیافتی به شعر اخوان ثالث. تهران: هرمس

مردن این شاعر است که در ۱۲۰ صفحه و با شمارگان هزار نسخه و قیمت ۲۵ هزار تومان در نشر نیماژ به بازار کتاب عرضه شده است.

«آه به خط بریل» نیز دفتر سوم از شعرهای سپید حسین صفا است که ۹۸ صفحه و با شمارگان هزار نسخه و قیمت پشت جلد ۲۵ هزار تومان در نشر یادشده در دسترس

شاعران همیشه در صحنه

واقعیت این است در اکثر موضوعات اجتماعی که کل جامعه را درگیر خود می‌کند، در کشور ما این شعر است که سریع‌ترین واکنش‌ها را نشان می‌دهد. شاعران غالباً در موضوعات این چنینی بیشتر و سریع‌تر از سایر هنرمندان عکس‌العمل نشان می‌دهند و هنر خود را به ابزاری برای بیان دغدغه مردم مبدل می‌کنند. در این واقعه نیز شاعران به میدان آمدند و با سرودن اشعاری به همدردی با مردم افغانستان پرداختند. نکته مهم این است که عبارت سه‌کلمه‌ای «جان پدر کجاستی» به خاطر موزون بودن و برخورداری از وزن عروضی (مفتعلن مفاعلن) توجه شاعران بسیاری را به خود جلب کرد و شاعران در سرایش شعرهایشان از این سه واژه در کنار هم بهره بردند.

شفیعی در کنار افغانستانی‌ها



صفحه اینستاگرام دکتر محمدرضا شفییعی‌کدکنی؛ شاعر و ادیب شناخته‌شده ایرانی یکی از سریع‌ترین واکنش‌ها را به فاجعه کابل نشان داد. این صفحه که توسط شاگردان دکتر شفییعی و با نظارت غیرمستقیم او اداره می‌شود، در پی این اقدام، شعر زیر را منتشر کرد:

ای زندگانِ خوبِ پس از مرگ
خونینه جامه‌های پریشانِ برگ‌برگ
در بارشِ تگرگ

آنان که جان‌تان را
از نور و شور و پوشش
وروش سرشته‌اند!
تاریخِ سرفرازِ شما یان
به هر بهار
در گردش طبیعت تکرار می‌شود،
زیرا که سرگذشت شما را،
به کوه و دشت
«بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند.»

یک بار دیگر افشین علا



افشین علا را با شعرهای به‌موقعش درباره وقایع مختلف انسانی و اجتماعی می‌شناسیم. او بارها برای سرودن اشعاری با درونمایه اجتماعی از طرف رهبر معظم انقلاب مورد تحسین و تشویق واقع شده است. علا این غزل را درباره فاجعه افغانستان سروده است: تنها نسوزد افغان در این غم
ما نیز گشتیم گریان در این غم
چون بار دیگر افغان به خون خفت!
از فارس برخاست افغان در این غم
تنها نه کابل ماتم‌سرا شد
شد غرق اندوه ایران در این غم
ای دوست! خود را تنها مپندار

حال من و توست یکسان در این غم
جان من و تو از هم جدا نیست
با یک زبانیم نالان در این غم
مشهد در این داغ همچون مزار است
سوزد چو کابل تهران در این غم
همسایه! سر را بر شانه‌ام نه
شاید بجویم درمان در این غم
سخت است، اما با تکیه بر هم
گردد تحمل آسان در این غم
یاران شیعه! یاران سنی!
باید بخوانیم قرآن در این غم...

شاعر بزرگ‌گاه‌ها



علیرضا اقزوه‌رامی‌توان شاعر بزرگ‌گاه‌ها نام نهاد. او به‌شهادت آثارش - مخصوصاً اشعاری که سال‌ها پیش در دفتر از نخلستان تا خیابان منتشر کرده - همواره در وقایع انسانی شاعر دست به قلمی بوده است. شعر اورانیز بخوانید: جرم تو چیست نازنین؟ صدق و صفا و راستی
ای که تو از خدای خود غیر خدا نخواستی
ای به فدای خنده زخمی و دلشکسته‌ات
شکر خدا که همچنان سرخوشی و به‌پاستی

کابل زخم خورده‌ام وقت برای گریه نیست
گریه با تبسمی، گم‌شده در خداستی
کابل جان خسته‌ام! شانه‌ما پناه تو
چشم و زبان پارسی‌انور دو چشم ماستی
کابل جان چه می‌کشی؟ از دست حرامیان
کابل بی‌پناه من! قبله عشق و راستی!
دختر شعر فارسی! کابل من! چه می‌کنی؟
حرف بزن! عزیز من! «جان پدر! کجاستی؟!»

از زبان صاحب‌عزا



شاعران افغانستانی مدت‌هاست که مهمانان عزیز ایرانیان بوده‌اند. خصوصاً در وقایع این چنینی ایرانی‌ها با اشعار آنها بیشتر سوخته‌اند چراکه صاحب‌عزای اصلی این داغ، خود آنانند. سیدمیا قاسمی ازجمله همین شاعران است که شعر زیر را به زبان فارسی برای هموطنان خود سروده: شلیک آغاز
خشت‌ها پرواز کردند از دیوار

شیشه‌ها پرواز کردند از قاب پنجره
شاخه‌ها پرواز کردند از درختان
کتابچه‌ها و قلم‌ها از میزهای صنف
دست‌ها پرواز کردند از تن ادریس
موهای شعله‌ور سهیلا
پیراهن خونین یوسف
مسابقه پرواز بود و دانشجو‌ها پرنده شدند

پای حرف‌های سیده‌تکتم حسینی، شاعر افغانستانی ساکن ایران

ما اعضای یک خانواده‌ایم

👉 فاجعه‌ای که در دانشگاه کابل رخ داد، دل تمام حق‌طلبان در سراسر جهان را به درد آورد.

نمونه‌ای از این پیکراری را می‌توان در روزهایی که گذشت در رفتار مردم کشورمان دید. هرکس به نوعی با برادران و خواهران همسایه همدردی می‌کرد و به آنها برای این داغی که بر سر کشورشان آمده، تسلیت می‌گفت. در این میان خود مردم افغانستان داغ‌دیده‌ترینند و در بین آنها هنرمندان احتمالاً از همه بیشتر متأثر و مغموماً‌اند. به سراغ یکی از شاعران جوان افغانستانی

ساکن ایران رفته‌ایم تا از حال و هوای این روزهای کشورش با او گپی بزنیم. سیده‌تکتم حسینی، شاعر جوان اهل افغانستان و مقیم قم است که بعد از شعرخوانی‌اش در محضر رهبری، اهل شعر بیشتر او را با غزل زیبای «خدا را شکر اگر امروز غم هست، حرم هست و حرم هست و حرم هست» می‌شناسند. گفت‌وگوی جام جم با او را بخوانید.

هنر اگر بتواند میزان رواداری را بالا ببرد بله، ولی اگر در خدمت منافع محدود شخصی و قومیتی باشد خیر. هنر رابطه ناگسستگی با خیال و رویا دارد. اگر هنر بتواند به سمتی حرکت کند که جامعه‌ای آرمانی را با تمام زیبایی‌هایش در رویاهای مردم بسازد حتماً در همبستگی و نزدیکی مردم به یکدیگر نقش مهم دارد. هنر چشم‌ها را بیناتر

و گوش‌ها را تیزتر می‌کند. در قدم اول باید میزان پلیشتی‌ها، زخم‌ها و کاستی‌هایی را که وجود دارد به بهترین شکل به مردم نشان دهد. اما در سطح بعد که مهم‌تر است، کار هنر ساختن است؛ ساختن یک جهان زیباتر و نشان دادن آن به مردم. وقتی چنین جهانی را در رویاهای مردم بسازیم و آن را نشان دهیم جامعه خود به خود به سمتش

👉 **در روزهایی که گذشت اتفاقات ناگواری در کشور شما - افغانستان - افتاد. حس شما به عنوان یک شاعر درباره این وقایع چه بود؟**

واژه‌ای نیست که بیان‌کننده احساسم باشد. چند روز قبل‌تر از این اتفاق هم در یک عملیات انتحاری تعدادی از دانش‌آموزان و دانشجویان شهید شده بودند و مردم کشور من در غزا بودند. اتفاق اخیر زخمی روی زخم دیگر بود و درجدی در این غم شناورم که این روزها به‌هیچ‌وجه دستم به نوشتن نمی‌رود.

👉 **در این ایام شاهد این بودیم که هنرمندان فعال در زمینه‌های مختلف هنری، آثاری با موضوع این عملیات تروریستی خلق کردند. آیا اساساً با هنر می‌توان به جنگ فجایع این چنینی رفت؟**

گروه
فرهنگ و هنر

توفان توییتری

هشتک «جان پدر کجاستی؟» در روزهایی که گذشت، یکی از ترندهای شبکه‌های اجتماعی ایرانیان بود. حجم توییت‌ها و پست‌های منتشرشده در این خصوص به حدی زیاد بود که مساله به فضای حقیقی نیز کشیده شد و در سطح مردم جامعه و دربارۀ مطالب ذیل این هشتک صحبت می‌شد. بعضی از توییت‌هایی را که با این هشتک منتشر شد در ادامه می‌خوانید:

محمد جواد آذری جهرمی
Tweet

خدا امید هیچ‌کسی رو ناامید نکنه. ۱۴۲ بار تماس و دست‌آخر پیامکی که جان پدر کجاستی؟ قلب هرناسانی از شنیدن و دیدن این اتفاق ناگواری می‌گیره. لعنت به ترور و تروریسم، لعنت به جهالت. تسلیت به مردم افغانستان و خانواده‌های داغدار اقدام تروریستی بمب‌گذاری دانشگاه کابل.

سعید قاسمی
Tweet

طلسم غریتم امشب شکسته خواهد شد و سفره‌ای که تهی بود، بسته خواهد شد. محمدکاظم کاظمی

وحید اشتری
Tweet

اگر تو زندگی تون تجربه چشم‌انتظاری واسه یه عزیز که نمی‌دونید زنده است یا مرده رو نداشتید و طعم حیرت و گیجی اون لحظات رو نجشیدید ان‌شا... تا آخر عمر هیچ‌وقت نفهمید ۱۴۲ بار تماس بی‌پاسخ و دست‌آخر پیامک زدن از روی استیصال یعنی چی.....

آدم
Tweet

مشکل افغانستان اینه که مردمش چشم آبی و موی بلوند ندارن که روشنفکرای ایرانی به اندازه حوادث تروریستی فرانسه براشون ناراحت بشن و شمع روشن کنن! #جان پدر کجاستی

مهسا
Tweet

کجایی سردار؟ تا بودی دلخوشی ما بودی، تا بودی امنیت ما بودی، تا بودی نداشتی غم ببینیم. تو همیشه بودی، همیشه ولی یک شب که ما در خواب بودیم، رفتی. دنیای بعد از تو دنیای ترسناکی شده... برایت ایرانی، افغانی، عراقی، لبنانی یا هرچای دیگه فرقی نداشت. تو مراقب همه ما بودی.

زخم داس خورده

این «زخم داس خورده» پریپر گل من است
این مهربان سوخته جان کابل من است
این خون پایمال به ناحق روان شده...
شمشاد لاله و سمن و سنبل من است
در دست بادهای مخالف چه می‌کند؟
این بیشه زار سبز که چون کاکل من است
در حسرت دوباره آواز و آسمان
پاسور ناله‌های قفس، بلبل من است
گرگی لباس میش به تن کرده سال‌هاست
بر پنجه‌اش بین پر قراول من است
بادیو لامروت وحشی بگو بترس
زین اسب زین نهاده که در قتل من است...



حرکت می‌کند. بی‌شک هنر سلاح نرم و صدای بلند زندگی است.

👉 **ایرانی‌ها در این ایام چگونه با شما همدردی کردند؟**

جنس همدردی ما از جنس همدردی اعضای یک خانواده است. در نگاه کلان تمدنی هر دو سوی مرز در یک فلات فرهنگی واقع شده است. گر چه گلابه‌هایی از دو طرف همیشه وجود دارد اما این گلابه‌ها سطح ماجراست و در نهایت ریشه‌ها یکی است و همه ما از یک چشمه جوشیده‌ایم. اگر هم بخواهیم کمی نگاه تاریخی داشته باشیم این یگانگی بیشتر به چشم می‌آید و همه ما بر سر یک سفره نشست‌ایم. آیشخور فرهنگی و فکری ما در امتداد تاریخ و متون کهن و میراثی که از گذشتگان به ما رسیده است همه و همه به این یگانگی شهادت می‌دهند. حجم این همدلی و همدردی در این روزها خیلی باشکوه بوده و به‌راستی شوازنگیر است. هموطنان ایرانی‌ام این روزها همدلی و همدردی باشکوهی داشته‌اند و با تمام وجود دیده‌ام که از ین جان پابه‌پای ما سوخته و نوشته‌اند و فریاد بوده‌اند.

👉 **شما در خصوص این واقعه شعری سروده‌اید؟**

وطن در شعر من جایگاه پررنگی دارد و همچنین جنگ. تاکنون در موضوع آنچه بر سر کشورم آمده شعرهایی گفته‌ام اما این روزها پریشانم و هنوز چیز درخوری ننوشته‌ام. با این اوصاف از شعرهای قدیمی در خصوص افغانستان غزلی را به مردم هموطنم تقدیم می‌کنم.